

سویم‌وره، رسم ازدواج طبقه جنگجوی هندواروپایی

بهزاد حسین‌زاده^۱

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران

حسن رضایی باغبیدی

استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۱/۳۰

چکیده

این مقاله با بررسی چند متن هندی، ایرانی و یونانی به بررسی رسم ازدواج طبقه جنگجوی هندواروپایی می‌پردازد و نگارنده می‌کوشد خطوط اصلی این سنت را از خلال متون داستانی و تاریخی استخراج کرده و سیر احتمالی تحول آن را نشان دهد. این رسم مطابق متون سنسکریت کلاسیک سویم‌وره نام دارد. سویم‌وره در لغت به معنی «انتخاب خویشتن» است. علت این نام‌گذاری این است که در یکی از دو شکل این ازدواج، شاهدخت یا دختری از طبقه جنگجو این حق را دارد که از میان نجیب‌زادگان حاضر در انجمنی که به منظور خواستگاری او شکل گرفته است یکی را مطابق میلش به شوهری برگزیند. در متون مختلف اشارات صریح و تلویحی هست که نشان می‌دهد این رسم یا سنت خاص طبقه جنگجو بوده است و از سویی در همین متون شواهدی در نقض این مدعی دیده می‌شود. نگارنده می‌کوشد میان این شواهد تعادلی برقرار کرده و برای شواهد متناقض توجیهی بیابد. دو شکل کلی از این رسم در متون گوناگون قابل تشخیص است که در مقاله به ترتیب سویم‌وره رقابتی و سویم‌وره انتخابی نامیده شده‌اند و کوشش نگارنده آن بوده که نشان دهد نوع دوم از این رسم احتمالاً از نوع اول مشتق شده است.

واژه‌های کلیدی: عقاید هندواروپایی، آداب و رسوم هندی، آداب و رسوم طبقه جنگجو، رسم ازدواج، آداب و رسوم هندی، سویم‌وره.

مقدمه

هدف از این مقاله بررسی رسم ازدواج طبقه جنگجوی هندواروپایی با بررسی چند متن ایرانی، هندی و یونانی است. این رسم مطابق متون سنسکریت کلاسیک سویموره^۱ نام دارد. سویموره در لغت به معنی «انتخاب خویشتن» است. علت این نام‌گذاری این است که در یکی از دو شکل از این ازدواج که شرح داده خواهد شد، شاهدخت یا دختری از طبقه جنگجو این حق را دارد که از میان نجیب‌زادگان حاضر در انجمنی که به منظور خواستگاری او شکل گرفته است، یکی را مطابق میلش به شوهری برگزیند. مارتین لیچفیلد وست^۲ در کتاب نفیسه، شعر و اسطوره هندواروپایی^۳، در فصل یازدهم آن موسوم به پادشاه و قهرمان و تحت عنوان تصاحب یک عروس به این رسم پرداخته و مثال‌های فراوانی از این رسم در میان اقوام هندواروپایی ذکر می‌کند (West, 2007: 433). این رسم در هند مختص طبقه جنگجو بوده و عنوان این مقاله برگرفته از همین واقعیت است. در مهابهارته شاهان برای همین امر در دربار شاه دروپده^۴ گرد می‌آیند تا دختر او، دراویدی^۵، را به دست آورند. برادران پاندوه^۶ نیز در پوشش برهمنان به این مجلس رفته و ارجونه^۷ از میان ایشان برنده رقابت تیراندازی با کمان می‌شود. شاهان به پذیرش یک برهمن در این رقابت اعتراض می‌کنند و حجت ایشان آموزه‌های ظاهراً ودایی است: «در باب گزینش همسر، برهمنان را حقی یافت نمی‌شود. سویموره از آن کشتیه‌هاست، این آموزه (ودایی) مشهور است». (Ādi.188.7) نگارنده موفق به یافتن چنین اشاره‌ای در وداها نشد و شاید منظور از کلمه śruti در این عبارت یک آموزه در معنی عام باشد. از این عبارت درمی‌یابیم که این رسم خاص طبقه جنگجو است و شاید تنها تأکید صریح از این‌گونه در آثار مکتوب باشد. دو شکل از این رسم در میان طبقه جنگجو رواج داشته که شواهدی برای آن در متون هست: الف) شکلی از ازدواج که در آن یک رقابت خاص، فرد پیروز را مشخص خواهد کرد و برنده بی‌چون‌وچرا دختر را به ازدواج خود درخواهد آورد و می‌توان آن را سویموره رقابتی نامید. ب) شکلی که در آن دختر از میان انجمنی از خواستگاران یکی را به دلخواه به شوهری خود برمی‌گزیند و می‌توان آن را سویموره انتخابی نامید. هدف

1. svayamvara
2. Martin Litchfield West
3. Indo-European Poetry and Myth
4. Drupada
5. Drāupadī
6. Pāndava
7. Arjuna

این مقاله بررسی شواهد این دو شکل ازدواج در چند متن ایرانی، هندی و یونانی و استدلالی در این جهت است که چه بسا شکل ب از شکل الف برگرفته شده، یا راه حلی برای بن بست روش الف پیشنهاد کرده است، حتی اگر این دو شکل هم‌زمان و هم‌دوش هم رایج بوده باشند.

۱. سویموره رقابتی یا نوع الف

شکل نخست رقابتی است که از سوی پدر دختر یا خود او معین می‌شود و پیروز آن همسر آینده شاهدخت خواهد بود. در بسیاری از مثال‌ها، بازندگان رقابت تاوان شکست را با جان خود می‌پردازند. شاید این نکته عنصری داستانی و افزوده بر روایات بوده باشد و این درون‌مایه زندگی یا مرگ را متعلق به زندگی واقعی نمی‌دانند (West, 2007: 433). نام سویموره در متون هندی به این شکل از رقابت هم تسری یافته، اگرچه در آن نشانی از انتخاب آزادانه دیده نمی‌شود و این خود می‌تواند یکی از دلایل تقدم نوع الف بر نوع ب باشد. این رقابت در سویموره دراویدی به صورت یک جشن بزرگ توصیف شده است (Ādi.183.11) که در آن بازیگران، رامشگران، رقصندگان، مدیحه‌سرایان و کشتی‌گیران از نقاط مختلف برای شرکت در برنامه حاضر می‌شوند (Ādi.183.16). در نمونه دراویدی اختلاطی آشفته از دو روش به چشم می‌خورد. در یک موضع صحبت از انتخاب شخص دختر به میان آمده است (Ādi.183.18)، اما در موضعی دیگر صراحتاً صحبت از رقابت و حق غیرقابل‌انکار فرد پیروز در رقابت در میان است (Ādi.184.8-9, Ādi.184.35-36, Vāiv.192.22b-24). در این داستان، دراویدی یکی از خواستگاران بنام گرنه^۱ را از شرکت در رقابت منع می‌کند و امتناع خود از پذیرش یک گردونه‌ران را فاش می‌سازد (Ādi.186.23). ارجونه نشانه را به تیر می‌زند و دختر تاج گلی سپید به نشانه تأیید به او می‌دهد (Ādi.187.27). در متون هندی جزئیاتی خاص هست که بسا نتوان آن را یک ویژگی اصلی و فراگیر دانست. فرضاً مراسم اصلی در شانزدهمین روز آغاز می‌شود و روحانی خانوادگی پادشاه آئین قربانی به جای می‌آورد (Ādi.184.29-32) یا اینکه برادر شاهدخت شروع رقابت را با تشریفات در میان انجمن فاش ساخته، شرایط مسابقه را بیان کرده و اسامی نجیب‌زادگان را قرائت می‌کند (Ādi.184.33-37) که به این نکته اخیر خواهیم پرداخت. مثال دیگر در راماینه، ازدواج سیتا^۲ و رامه^۳ است. پدر سیتا

1. Karṇa

2. Sītā

3. Rāma

سویموره‌ای ترتیب می‌دهد (Rām.2.118.38b). او کمان ورونه^۱ را، که از آن اجداد سیتا بوده است، طلب می‌کند. مردی که بتواند کمان را برگرفته و به زه کند، او برنده رقابت و شوهر سیتا خواهد بود (Rām.2.118.41-42). رامه کمان را برگرفته و چنان می‌کشد که به دونیم می‌شود (Rām.2.118.48-49). جامی از آب (مقدس؟) پر گشته، تقدیم رامه می‌شود و سیتا همسر او می‌گردد (Rām.2.118.50). پدر سیتا نسب دختر را برای برهنه بازگو کرده و این کار را وظیفه یک نجیب‌زاده هنگام ازدواج می‌داند (Rām.1.71.1-2). گاهی چند ازدواج در یک مراسم واحد انجام می‌یابد. خواهر سیتا به نام اورمیلا^۲ همراه او به ازدواج لکشمنه^۳، برادر رامه، درمی‌آید (Rām.2.118.53). سه خواهر به نام‌های امبا، امبیکا و امبالیکا^۴ یک مراسم سویموره دارند (Udy.176.44-48). نمونه دیگر هندی سویموره دوکی^۵ است که باز همه شاهان در آن گرد آمده‌اند و نوعی رقابت در آن به چشم می‌خورد (Dro.144.9-14).

نمونه دیگر سویموره کشینی^۶ است که پیدا نیست در کدام یک از دو نوع سویموره باید دسته‌بندی شود، زیرا آنجا مباحثه‌ای میان دو تن رخ می‌دهد و شاید با اغماض بتوان آن را سویموره رقابتی دانست (Udy.35.6). در سویموره مادهوی^۷ نیز عروس، تاج گلی به همراه دارد تا احتمالاً آن را به داماد برگزیده تقدیم کند (Udy.120.1-6). در ریگ‌ودا نیز، صحبت از رقابتی است که در آن اشوین‌ها^۸ از سوی سوریای^۹ دختر خورشید برگزیده می‌شوند، اما کلمه سویموره در ریگ‌ودا یا وداهای دیگر نیامده است (Rv.1.117.13).

در متون یونانی به نمونه‌هایی از سویموره نوع الف برمی‌خوریم. در سرود نهم از سرودهای پوثیایی^{۱۰}، پیندار^{۱۱} شرح می‌دهد که چگونه نیای یکی از قهرمانان المپیک به

1. Varuṇa
2. Ūrmilā
3. Lakṣmaṇa
4. Ambā, Ambikā, Ambālikā
5. Devakī
6. Keśinī
7. Mādhvī
8. Aśvin
9. Sūryā
10. pythian
11. Pindar

نام تلسیکراتس^۱ همسرش را در یک مسابقه دو به دست آورده است. آنتایوس^۲ دختر خود را در خط پایانی مسابقه قرار می‌دهد و هر دوندۀ‌ای که زودتر جامه دختر را لمس کند و از خط بگذرد، شوهر او خواهد بود. شخصی به نام آلكسیداموس^۳ پیروز می‌شود و دختر را با خود می‌برد (Pyth.9.104-120). محرک آنتایوس در ترتیب دادن چنین مسابقه‌ای پیروی از سرمشقی است که دانائوس^۴ برای چهل‌وهشت دختر خود داده است. او نیز پیشتر چنین رقابتی برای دخترانش ترتیب داده بود (Pyth.9.111-116). در سرود اول از سرودهای المپی، پیندار ماجرای اوینوماوس^۵ را به تلویح بیان می‌کند که برای ازدواج دخترش هیپودامیا^۶ مسابقه‌ای با گردونه مقرر داشته است. دختر با خواستگارش بر گردونه‌ای می‌نشیند و اوینوماوس آن‌ها را تعقیب می‌کند. اگر به گردونه خواستگار برسد، او را می‌کشد و چنانچه شکست یابد، دختر از آن فرد پیروز خواهد بود. همین حکایت را آپولودوروس^۷ در کتابخانه تاریخی آورده است (Oly.1.75-88, Epi.2.4-5). هراکلس مشهور نیز در یک رقابت کشتی بر آخلوئس^۸ فائق آمده و دینایرا^۹ دختر اوینئوس^{۱۰} را به همسری خود به‌چنگ می‌آورد (Lib.3.5.8). او همچنین به خاطر ناکامی در به‌چنگ آوردن یوله^{۱۱}، بر ضد فرزندان ائوروتس^{۱۲} لشکر می‌کشد. گویا از روی نقش کوزه‌های یونانی فهم می‌شود که یک رقابت کمان برای به‌چنگ آوردن یوله درکار بوده است (West, 2007: 434). پلیاس^{۱۳}، به یوغ بستن یک شیر و یک گراز را شرط همسری دخترش قرار داده است. آپولون این کار را برای آدمتوس^{۱۴} انجام می‌دهد و آدمتوس بدین ترتیب همسر باوفای خود، آلكستیس^{۱۵}، را به دست می‌آورد (Lib.1.9.15). کرئون^{۱۶}، شاه تیس، در پاداش شجاعت هرکول، میگارا^{۱۷} را به‌عنوان پاداش به او می‌دهد

1. Telesikrates
2. Antaios
3. Alexidamos
4. Danaos
5. Oinomaos
6. Hippodameia
7. Apollodorus
8. Achelous
9. Deianeira
10. Oineos
11. Iole
12. Eurycles
13. Pelias
14. Admetos
15. Alkestis
16. Kreon
17. Megara

(Lib.2.4.11). همین پادشاه به کسی که موفق به حل معمای سفینکس^۱ شود، پادشاهی تبس و یوکاسته^۲، همسر شاه در گذشته، را وعده می‌دهد. اودیپ نگون‌بخت داماد پیروز است (Lib.3.5.8). کِفئوس^۳ متعهد می‌شود که آندرومدا^۴ را در ازای کشتن هیولایی به نام کِتس^۵ به پرسئوس^۶ بدهد (Lib.2.4.3). آتالانتا^۷، که به ازدواج تمایلی ندارد، برای این امر مسابقه‌ای ترتیب می‌دهد. رقابت دوندگی با خود عروس که دونده‌ای بی‌همتا است. کسی که بتواند او را در رقابت دوندگی شکست دهد، با او ازدواج می‌کند و بازندگان کشته شده و سرهایشان در محل شکست برافراشته می‌شود. ملانیون یا به روایتی دیگر هیپومِنس^۸ به کمک سیب‌های طلایی که آفرودیت به او داده است و به زمین انداختن آن‌ها توجه آتالانتا را از مسابقه منحرف می‌سازد پیروز شده و با او ازدواج می‌کند (Lib.3.9.2). شاید ریشه این تمایل طبقه جنگجو را باید در شکل زندگی و جنگ‌های کهن یافت. جایی که جنگ همیشه منجر به فروپاشی شهرها و به دست آمدن غنائم فراوان می‌شد. زنان طایفه مغلوب نیز بخشی از این غنائم بودند. در مسابقاتی که برای یادبود کشتگان جنگ بر پا می‌شد، گاه جایزه مسابقه یک زن بود. گذشته از این میان دو جنگجویی که هر دو خواهان تصاحب زنی زیبا هستند، جز رقابتی برای ابراز شجاعت و لیاقت چه چیز دیگری می‌تواند فیصله‌بخش باشد؟ در *ایلیاد*، در رقابت‌های یادبود پاتروکلیس و در مسابقه ارابه‌رانی یکی از جوایز درخشان (αγλάα ἄεθλα) زنی ماهر و هنرمند است (Il.23.262-3). از سخنان آخیلیوس پیداست که این جایزه، جایزه نخست (τὰ πρῶτα) کل رقابت‌ها به شمار می‌رفته است (Il.23.274-8).

رد پای سویموره تنها در افسانه و اسطوره نیست، بلکه شواهدی تاریخی نیز از آن در دست است. نمونه آن روایتی است که آتانیوس از یک کتاب اینک مفقود ارسطو به نام *قانون اساسی ماسالی‌ها* نقل کرده است (Ath.13.36) که به این قطعه اشاره خواهد شد. پدر تاریخ نیز در کتاب ششم تواریخ خود و هنگام صحبت از کالیاس^۹ به موردی مشابه اشاره می‌کند که شبیه به سویموره است هرچند اشاره به برگزاری مجلسی خاص در میان نیست: «... زیرا هنگامی که به سن ازدواج رسیدند به ایشان باشکوهترین هدیه را داد و با ایشان مهربانی

1. Sphinx
2. Iocaste
3. Cepheus
4. Andromeda
5. Ketos
6. Perseus
7. Atalanta
8. Melanion, Hippomenes
9. Callias

کرد؛ زیرا (پذیرفت) مردی از میان همه آتنیان را که هر یک (از دختران) میل داشته باشد برای خود برگزیند، (او را) به آن مرد بدهد» (Hdt.6.122). بدیهی است که ازدواج دختران کالیاس به نوع ب تعلق دارد. همچنین از اینکه هرودوت این رفتار کالیاس را در کنار دستاوردهای بدیع دیگرش می‌نهد، می‌توان دریافت که در دوره تاریخی چنین رسمی برای آتنیان آشنا نبوده است، اما هرودوت مورد کامل‌تری را نیز نقل می‌کند که در نوع الف جای می‌گیرد. کلاسیسنس^۱، جبار سیکوئون^۲ و پدربزرگ کلاسیسنس مشهور که حکومت آزادی را در یونان پدید آورد، دختری به نام آگارسته^۳ داشت که مایل بود او را به ازدواج بهترین یونانیان درآورد. کلاسیسنس از اعضای خاندان اشرافی موسم به آلکمئونیدها^۴ بوده است که هرودوت به شرح دستاوردهای آن‌ها در کتاب خود می‌پردازد: «او می‌خواست بهترین کسی را که از میان هلنی‌ها بیاید، این دختر را به ازدواج او درآورد» (Hdt.6.126). به این منظور، در هنگام بازی‌های المپیک، موضوع را اعلان همگانی (κήρυγμα) می‌کند: «(او) اعلان می‌کند که هر کس از هلنی‌ها که خود را شایسته دامادی کلاسیسنس (می‌بیند) تا روز شصتم یا زودتر به سیکوئون بیاید، جایی که کلاسیسنس در سالگرد (شصت روز) ازدواج را عملی خواهد ساخت» (ibid). و برای ایشان مسابقه دو و کشتی ترتیب می‌دهد: «پس هلنی‌هایی که به شخص خود و به سرزمینشان مغرور بودند به خواستگاری رفتند و کلاسیسنس برای ایشان رقابت دو و کشتی ترتیب داد. برای همان (منظوری) که داشت» (ibid). در مورد رقابت کشتی (παλαίστρα) نکته‌ای درخور ذکر هست. آیسخولوس^۵ (۵۲۴/۵ - ۴۵۵/۶ ق.م) در نمایشنامه آگامنون^۶ و آنجا که کاساندر^۷ از عشق آپولون^۸ به خود سخن می‌گوید، کلمه کشتی‌گیر (παλαιστής) را در معنی (خواستگار) به کار برده است. این تغییر معنایی خود حاکی از این است که شاید زمانی خواستگاری از یک شاهدخت با کشتی گرفتن و رقابت، تلازم معنایی یافته است: «اما او خواستگار (من) بود، در حالی که بسیار بهر من، دم محبت می‌زد» (Agm.1206). سوفوکلیس^۹ (۴۹۶-۴۰۶ ق.م) نیز این کلمه را در معنی «نامزد، خواستگار» به کار برده است (Liddell and Scott, 1996). مطابق نوشته هرودوت افرادی از شهرهای یونانی و حتی غیر یونانی، مجموعاً از چهارده منطقه گوناگون، به سیکوئون می‌روند و سرزمین‌ها، نژاد ایشان، روش و اخلاق و مردانگی آن‌ها مورد آزمون

1. Kleisthenes
2. Sicyon
3. Agariste
4. Alcmaeonids
5. Aeschylus
6. Agamemnon
7. Cassandra
8. Apollo
9. Sophocles

قرار می‌گیرد. اینجا نیز جشنی مثل داستان‌های هندی برقرار است. سرانجام مگاکیس^۱ آتنی از آزمون‌ها پیروز بیرون می‌آید و داماد کلایسثنس می‌گردد. نمونه مهم دیگر در نوع الف ازدواج نافرجام و ناخواستۀ پنلوپه^۲ در غیاب اودیسیئوس^۳ است. اشراف یونانی در غیاب اودیسیئوس و در این پندار که او مرده است، از پنلوپه خواستگاری می‌کنند، اما پیش از این باید اشاره کرد که ازدواج پنلوپه با اودیسیئوس خود یک سویوموره رقابتی از نوع الف بوده است که پائوسانیاس^۴ به آن اشاره کرده است: «می‌گویند ایکاریوس^۵ یک رقابت دو را برای خواستگاران پنلوپه پیشنهاد کرد. (این) که اودیسیئوس پیروز شد واضح است؛ اما می‌گویند که آنان در طول جاده‌ی آفتابید مجاز به مسابقه دو شدند» (Pau.3.12.1). هومر فهرستی از ۱۰۸ نفر را برشمرده است که از جزایر گوناگون به طلب پنلوپه آمده‌اند (Ody.16.247-253). آپلودوروس تعداد ایشان را ۱۳۶ نفر ذکر کرده و تقریباً همه آنها را برمی‌شمارد. این افراد نجبا (ἄριστοι) هستند: «زیرا هر آن کسان (از) نجبای بزرگی که بر جزایر فرمان می‌رانند ... همه اینان مادرم را خواستگاری می‌کنند و خانه‌ام) را می‌فرسایند» (Ody.16.122-125). اینجا هم جشن و ضیافتی برپاست (Ody.4.770-1, Epi.7.31). در این رقابت، شرافت نسب نقش مهمی دارد، همچنان‌که هدایای نجبا در جلب نظر خانواده دختر مهم هستند (Ody.15.16-18, Ody.18.285-9). اما در نهایت الهام آتنا^۶ به پنلوپه برای مسابقه کمان فیصله‌بخش خواهد بود: «پس الهه رخشان‌چشم، آتنا، فوراً در اندیشه دختر ایکاریوس، پنلوپه زیرک انداخت (که) کمان و آهنینه خاکستری را برای خواستگاران در کاخ اودیسیئوس نهد. (همچون) یک رقابت و آغازی (برای) کشتار» (Ody.21.1-4). آپلودوروس تنها کشیدن کمان را شرط قرار داده است (Epi.7.33). طبق / اودیسیه هومر مسابقه مهارت در تیراندازی با کمان سرنوشت پنلوپه را تعیین خواهد کرد (Ody.19.571-9). شاهدختان و دختران نجیب‌زاده جایزه کارها و اعمال دلیرانه می‌توانستند باشند.

در یادگار زریران، گشتاسب به پهلوانی که کین زریر را بستاند، وعده ازدواج با دخترش همای را می‌دهد: «اما از شما ایرانیان کیست که شود و کین زریر خواهد؟ تاش آنگاه آن همای که دخت من (است) به زنی بدو دهم که اندر همه شهر ایران زنی ازو خوب نژادتر نیست» (ماهیار نوایی، ۱۳۷۴: ۷۷). در آبان‌یشت، در بندهای ۳۳ و ۳۴، فریدون از آناهیتا^۷ می‌خواهد که با پیروزی بر

1. Megacles
2. Penelope
3. Odysseus
4. Pausanias
5. Icarus
6. Athena
7. Anāhitā

اژی‌دهاکه^۱، دو زن به نام‌های سنگهوک و آرنوک^۲ را، که خواهران جمشید هستند از آن خود کند. این دو در شاهنامه به شهرناز و ارنواز تبدیل شده‌اند. در شاهنامه نمونه‌ای از سویموره رقابتی موجود است. یک رومی نامدار به نام میرین دختر میاننی قیصر را از او می‌خواهد، دختر بزرگتر کتایون است که پیشتر گشتاسب را به همسری اختیار کرده است. شرط قیصر برای ازدواج کشتنِ گرگِ اژدهاپیکرِ بیشه فاسقون است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶/۵: ۲۴-۲۵). رومی نژاده دیگری به نام اهرن نیز خواهان دختر کوچک قیصر می‌گردد و این یکی باید اژدهایی را در کوه سقیلا بکشد تا واجد شرایط ازدواج گردد (خالقی مطلق، ۱۳۸۶/۵: ۳۶). این دو نمونه نباید تنها داستان‌های اینچنینی در منابع فردوسی بوده باشند. محتمل است که چنین داستان‌هایی چون در حلقه داستان‌های پهلوانی ایران نمی‌گنجیده از سوی فردوسی نادیده گرفته شده باشند. این مطلب از هفت‌پیکر نظامی معلوم می‌شود. او مدعی است آنچه از تاریخ شهریاران که فردوسی به نظم نیاورده، او برگزیده و دست‌مایه سرایش آثار خود قرار داده است:

هرچه تاریخ شهریاران بود در یکی نامه اختیار آن بود
چابک اندیشه‌ای رسیده نخست همه را نظم داده بود درست
مانده زان لعل ریزه لختی گرد هر یکی زان، قراضه چیزی کرد
من از آن خرده چون گهرسنجی بر تراشیدم این چنین گنجی

(وحید دستگردی، ۱۳۸۱: ۲۹)

نظامی طبق مدعای خود کتبی را که به فارسی، عربی، بخاری و طبری (یا در بخارا و طبرستان) بوده از نظر گذرانیده است (وحید دستگردی، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۰). به هر روی افسانه بانوی حصارِ سویموره نوع الف است. این افسانه را دختر پادشاه اقلیم چهارم در روز سه‌شنبه، در گنبد سرخ برای بهرام به این مضمون باز می‌گوید که در یکی از شهرهای روس دختر پادشاه قلعه‌ای برای خود ترتیب می‌دهد و طلسماتی بر سر راهش می‌نهد و شرط ازدواجش را گشودن آن طلسمات، یافتن در پنهان دژ و پاسخ دادن به سؤال‌ها یا معماهای خود قرار می‌دهد. شکست‌خوردگان مانند داستان آتالانتا جان خود را از دست داده، سرهای بریده‌شان بر دروازه شهر قرار می‌گیرد:

کس از آن ره خلاص دیده نبود همه ره جز سر بریده نبود
هر سری کز سران بریدندی بر در شهر برکشیدندی

1. AZidahāka
2. SaMhavak, Arvnavak

تا ز بس سر که شد بریده به قهر کله بر کله بسته شد در شهر
(وحید دستگردی، ۱۳۸۱: ۲۳۰)

اینجا نیز خطاب سخن با شاهان و جنگجویان است:

چون به هر تخت‌گیر و تاجوری زین حکایت رسیده شد خبری
بر تمنای آن حدیث گزاف سر نهادند مردم از اطراف

(وحید دستگردی، ۱۳۸۱: ۲۲۹-۲۳۰)

و جوانی که سرانجام پیروز این میدان می‌شود نیز یک پادشاه‌زاده است (وحید دستگردی، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

۲. سویم‌وره انتخابی یا نوع ب

حال به نمونه‌های نوع ب در متون ایرانی، هندی و یونانی می‌پردازیم و باز از هند آغاز می‌کنیم. بهترین نمونه از این دست در آثار هندی در منظومه نله^۱ و دمینتی^۲ یا nalopākhyāna آمده است که از داستان‌های فرعی بسیار کهن در مه‌بهارته به شمار می‌رود. در این داستان، پادشاه ویدربه^۳ به نام بهیمه^۴ چون آثار عشق و بلوغ هر دو را در دختر خویش می‌بیند، از روی وظیفه پدری مجلس سویم‌وره دخترش را برقرار می‌کند (SN.2.8). دعوتی رسمی توسط فرستادگان شاه ابلاغ می‌شود (SN.24.23) و همه شاهان و شاهزادگان به ویدربه سرازیر می‌شوند و در زمانی مساعد و میمون مراسم را در تالاری (raṅga) آغاز می‌کنند. نام‌های شرکت‌کنندگان در مراسم خوانده می‌شود (SN.5.10). دختر نیز پیشتر به همراه ندیمگانش در مجلس حاضر شده است. شاهدخت دمینتی شاهزاده نله، شاه نیشده^۵ را برمی‌گزیند، حلقه گلی بر شانه او می‌افکند و گوشه ردای پسر را در دست می‌گیرد. این نشانه انتخاب فرد برگزیده است (SN.5.27-8). نمونه سویم‌وره مادهوی در کتاب *Udyoga* نیز از نوع ب به شمار می‌رود، هرچند رنگی کاملاً افسانه‌ای دارد. آنجا خواستگاران تنها انسان‌ها یا خدایان نیستند؛ ناگه‌ها، یکشه‌ها، گندهروه‌ها^۶ و حتی وحوش و پرندگان نیز گرد آمده‌اند، اما دختر نهایتاً با تاج گلی در دست، جنگل را به شوهری خود برمی‌گزیند (Ud.120.1-6). آرتور لولین بشم^۷ سویم‌وره

1. Nala
2. Damayantī
3. Vidarbha
4. Bhīma
5. Niṣadha
6. nāga, yakṣa, gandharva
7. Arthur Lewellyn Basham

را گونه‌ای از ازدواج گاندهروه^(۱) «مربوط به گندهروه، گندهروه‌ای» دانسته است. او می‌نویسد که بر اساس کتب قانون که اگر پدر و مادری دختر به بلوغ‌رسیده خود را شوهر ندهند، او می‌تواند شوهر خود را شخصاً برگزیند. یکی از نمونه‌ها سویم‌وره شاهزاده خانم ساویتری^۱ است که با ارباهش به گرد کشور می‌گردد تا همسری مطابق خواسته خود بیابد و سرانجام پسر یک هیزم‌شکن را که ستیونت^۲ نام دارد به شوهری برمی‌گزیند (لولین بشم، ۱۳۹۴: ۲۴۶-۲۴۷). همچنین گویا تا قرن یازدهم نیز شواهد تاریخی و واقعی از این نوع ازدواج در دست است. یکی از این شواهد ازدواج‌های ویکرمادیتی^۳ ششم، شاه بزرگ سلسله چالوکیه، است. سویم‌وره با ازدواج مذهبی و تشریفات مخصوص آن پایان می‌یافت (لولین بشم، ۱۳۹۴: ۲۴۷). در کتاب قوانین منو^۴، ازدواج گاندهروه که مخصوص طبقه جنگجو و نوع ششم ازدواج است، چنین تعریف می‌شود: «به یک‌دیگر پیوستن دختر و داماد از روی آرزو همانا گاندهروه دانسته (می‌شود) (که) هم‌خوابانه (است) و خاسته از هوس» (Mān.3.32). هر چند از نگاه امروزی ما، تنها ازدواج قابل احترام همین است، برهمنان هندو آن را برخاسته از هوس (kāmasambhava) دانسته و آن را تنها، واجد هم‌خوابگی (māithunya) می‌دانسته‌اند. اشتراک گاندهروه با سویم‌وره در این است که هر دو به طبقه جنگجو تعلق دارند و در هر دو آزادی انتخاب انسانی هست. برخلاف نظر برهمنان، جنگجویان این ازدواج را زیباترین نوع ازدواج می‌دانستند و این نکته از روایت شکونتلا^۵ در مه‌بهارته و از سخن شاه دوشینته^۶ دانسته می‌شود: «ای (دختر) شرم‌رو! ای دختر زیبا! با ازدواج گاندهروه (به سویم) بیا! زیرا ای زیباران! گاندهروه، زیباترین ازدواج‌ها خوانده می‌شود». (Ādi.73.4) در میان داستان‌های یونانی چنانکه گفتیم، ازدواج سه دختر کالیاس را می‌توان سویم‌وره نوع ب محسوب کرد؛ هر چند از جزئیات آن در روایت خبری نیست. تنها درمی‌یابیم که انتخاب با خود دختران کالیاس است. اما در میان نمونه‌های یونانی، ازدواج هلن با مینائوس و حوادث پیش از آن یک سویم‌وره کامل از نوع ب است. فرمانروایان هلاس (οἱ βασιλεύοντες) (Ελλάδος) از هر سو برای ازدواج با هلن به اسپارت می‌آیند (Lib.3.10.8). آپلودوروس^۷ ۳۱ تن را به‌عنوان خواستگاران هلن نام می‌برد. عبارت او شبیه به برشماری نام

1. Sāvitrī
2. Satyavant
3. Vikramāditya
4. Mānava dharma-sāstra
5. Śakuntalā
6. Duśyanta

خواستگاران آگاریسته توسط هرودوت (Hdt.6.127) و مشابه آن در داستان دراویدی هندی است (Ādi.185). اورپید، تراژدی نویس یونانی (۴۰۶-۴۸۵ ق.م) در نمایشنامه *ایفیگنیا در آئولیس*^۱ به همین موضوع از زبان آگامنون اشاره می‌کند. آنجا هم برترین نجبای کامروای هلاس به خواستگاری هلن آمده‌اند (IphAul.49.68) و هلن اجازه می‌یابد از میان خواستگاران یکی را به دلخواه برگزیند: «... به دخترش اجازه برگزیدن یکی از (میان خواستگاران را داد» (IphAul.68). آپلودوروس (۱۲۰-۱۸۰ ق.م) انتخاب را به پدر دختر (=تونداریوس) نسبت می‌دهد ولی در روایت کهن‌تر اورپید، خود هلن گزینش‌گر است. لوکیان (۱۲۰؟ ق.م) نیز داستان را به این شکل می‌دانسته است که نجبای آخابی به خواستگاری او می‌آیند (Luc.III.p405). روایت بسیار جالبی که وست به آن توجه داده است از آن هوگینوس^۲ است. در این روایت نیز انتخاب بر عهده هلن است و جالب‌تر اینکه هلن تاج گلی (corona) به منلائوس هدیه می‌دهد و بدین ترتیب به ازدواج او درمی‌آید (Hyg.78). نمونه یونانی دیگر از نوع ب را چنانکه ذکرش رفت آتانیوس در کتاب *بزم فرزندانگان*^۳ از کتاب ارسطو به نام *قانون اساسی ماسالی‌ها* نقل کرده است. آنجا ارسطو روش ازدواجی را که شاهی به نام نائوس^۴ برای دخترش ترتیب داده است چنین شرح می‌دهد: «پس از ضیافت، دختر داخل شده، پیاله‌ای (شراب) آمیخته شده (با آب) را به کسی از خواستگاران حاضر (در مجلس) که تصمیم داشته باشد می‌دهد. به کسی که بدهد او داماد باشد. پس دختر داخل شده، یا برحسب تصادف و یا به سببی دیگر (پیاله را) به آئوکسنوس داد؛ و دختر را نام پتتا بود» (Ath.13.36).

از نمونه‌های ایرانی نوع ب، نخست باز باید از روایت آتانیوس از داستان عشق زاریادرس^۵ و آداتیس^۶ یاد کنیم که به گفته او چنان مشهور بوده که در آسیا این قصه را بر دیوار معابد، کاخ‌ها و خانه‌های شخصی خود نقش کرده و شاهزادگان بر دختران خود نام آداتیس می‌نهادند. زاریادرس برادر گشتاسب، فرمانروای ماد، است. او خود بر سرزمینی فرمان می‌راند که از دروازه‌های کاسپین تا رود تانائیس (= رود دُن) را در بر می‌گیرد. همارتس^۷، پادشاه ماراثی‌های^۸ آن سوی تانائیس، دختری زیبا به نام آداتیس دارد. او برای ازدواج دخترش همه فرمانروایان، دوستان و خویشان را از قلمرو خود گرد می‌آورد تا ازدواج او را انجام دهد. ترجمه قطعه مورد نظر این مقاله چنین است: «پس در

1. Iphigeneia at Aulis
2. Hyginus
3. Deipnosophistae
4. Nannos
5. Zariadres
6. Odatis
7. Homartes
8. Marathians

اوج مستی (میهمانان)، اداتیس را پدرش به درون، به ضیافت فراخواند. (و) در (حضور) میهمانان شنونده گفت: دخترم اداتیس، ما اکنون ازدواج تو را جشن می‌گیریم. پس اطرافت را نگرسته، همه را نظاره کن. پیاله‌ای زرین برگرفته، برگرفته، (آن را) پر کن (و) به آنکه مایلی [به ازدواجش درآیی] بده؛ زیرا همسر او نامیده خواهی شد. پس او به همگان در اطراف (خود) نگرسته، در آرزوی دیدن زاریادرس، اشک‌ریزان بیرون رفت؛ زیرا به او پیغام فرستاده بود که قرار است جشن ازدواجش برگزار شود» (Ath.13.35). اینجا نیز اداتیس پیاله‌ای زرین برگرفته، آن را (از شراب؟) پر ساخته به برگزیده خویش می‌دهد تا همسر او گردد. سرانجام او این پیاله را بیرون از مجلس به زاریادرس می‌دهد که در جامه‌ی مبدل سکایی خود را به سویموره رسانده است و سوار گردونه‌ی او شده با عاشق خود می‌گریزد. این داستان از آن خارس موتیلنایی^۱ از مورخین اسکندر است (West, 2007: 435). نمونه‌ی ایرانی دیگر داستان گشتاسب و کتایون در شاهنامه است که کریستن‌سن آن را نسخه‌ی جدیدتر از همان داستان کهن زاریادرس و اداتیس می‌داند (کریستن‌سن، ۱۳۸۷: ۱۷۴). این داستان در جزئیات تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با داستان اداتیس دارد. گشتاسب از پدرش رنجیده و به روم رفته است. قیصر روم تصمیم به انجام مراسم ازدواج دخترش کتایون گرفته است که توصیف فردوسی نشان می‌دهد این رسم بی‌شک همان سویموره‌ی انتخابی، یعنی نوع ب، است:

چنان بود قیصر بدان گه به رای که چون دختر او رسیدی به جای،
 چو گشتی بلندختر و جفت‌جوی بدیدی که آمدش هنگام شوی،
 یکی گرد کردی به کاخ انجمن بزرگان فرزانه و رای‌زن
 هر آنکس که بودی مرورا همال و زان نامداران برآورده یال،
 ز کاخ پدر دختر ماه‌روی بگشتی بر آن انجمن جفت‌جوی
 پرستنده بودی به گرد اندرش ز مردم نبوددی پدید افسرش
 (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۵: ۱۹)

نحوه‌ی گزینش داماد در رؤیای کتایون گفته شده است:

کتایون چنان دید یک شب به خواب که روشن شدی کشور از آفتاب
 یکی انجمن مرد پیدا شدی از انبوه مردم ثریا شدی
 سر انجمن بود بیگانه‌یی غریبی دل‌آزار و فرزانه‌یی
 به بالای سرو و به دیدار ماه نشستش چون بر سر گاه شاه
 یکی دسته دادی کتایون بدوی و زو بستدی دسته‌یی رنگ‌وبوی
 (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۵: ۲۰)

قیصر مجلس را بر پا می‌سازد:

1. Chares of Mytilene

یکی انجمن کرد قیصر بزرگ هر آنکس که بود از دلیران سترگ
 بدان انجمن شاد بنشانند و زآن پس پری‌چهره را خواندند
 کتایون بشد با پرستار شست یکی دسته تازه هر یک به دست^(۳)
 همی‌گشت چندان که ش آمد ستوه پسندش نیامد یکی زآن گروه
 از ایوان سوی پرده بنهاد روی خرامان و گویان و دل جفت‌جوی
 (خالقی مطلق، ۱۳۸۶/۵: ۲۰)

مجلس تجدید می‌شود و این بار گشتاسب نیز در مجلس حاضر است. کتایون این بار سر
 گشتاسب را با افسری می‌آراید و او را برمی‌گزیند:

چو از دور گشتاسب را دید گفت که آن خواب سر برکشید از نهفت
 بدان مایه‌ور نامدار افسرش همانگه بیاراست خرم سرش
 (خالقی مطلق، ۱۳۸۶/۵: ۲۱)

قیصر از انتخاب دخترش بیزار است و تصمیم به کشتن دختر و داماد دارد؛ اما اسقف به
 او یادآوری می‌کند که این رسم نیاکان و دینداران پیشین است و این آئینی است که
 روم براساس آن پی افکنده شده است (همان). بعدها گشتاسب نیز در حضور قیصر تأکید
 می‌کند که کتایون گناهی نداشته و تنها به آئین شهر عمل کرده است (خالقی مطلق،
 ۱۳۸۶/۵: ۵۰).

۳. سویموره مجدد

شواهدی در متون مختلف هست که مجلس سویموره شاهدخت یا دختری از طبقه
 جنگجو می‌توانست به دلایلی، چون مرگ شوهر و بی‌نتیجه ماندن مجلس نخست، تکرار
 شود و این احتمالاً در زمره حقوق چنین دختری به‌شمار می‌رفت. اینجا به این شواهد
 اشاره می‌رود: دمینتی برای کشاندن شوهرش به شهر خود و دیدار او نقشه‌ای طرح
 می‌کند. او پنهان از پدرش، برهمنان را فرمان می‌دهد که در شهرها و ایالت‌ها سویموره
 دوم او را به آگاهی عموم برسانند: «بهایی دمینتی، دیگربار، سویموره (خود) را بر پا خواهد داشت»
 (SN.18.24). گر چه نله با شنیدن خبر به این می‌اندیشد که شاید دمینتی دیوانه
 (mohittā) شده است و گویی مرتکب تباهی (mr̥saṅsa) می‌شود، اما می‌توان این اعتراض
 را در چارچوب اخلاقیات بعدی هندو تفسیر کرد که متن را با اخلاقیات زمان خود
 هماهنگ کرده‌اند. فرستادگان از لفظ دوباره (punar) برای سویموره استفاده می‌کنند.
 در سرود بیست‌وچهارم این داستان نیز به برگزیدن شوی دوم دمینتی اشاره می‌شود:
 «(زیرا) فرستادگان، به فرمان شاه همه زمین را گردش می‌کنند (که): همانا بهایی شوی دومش را برخواهد

گزید» (SN.24.23)، شاه رتوپرنه^۱ در شتافتن به چنین مجلسی تردید نمی‌کند. پس می‌توان احتمال داد که برقراری دوباره سویم‌وره امری ممکن و شاید رسمی معمول بوده است. مورد دیگر، سویم‌وره مادهوری دختر ییاتی است که از آن هم در مه‌بهارته با لفظ دوباره (punar) یاد شده است (Udy.120.1) در داستان پنلوپه نیز وضع چنین است. همگان اودیسیئوس را مرده می‌پندارند. اشراف آخایی از پنلوپه خواستگاری مجدد می‌کنند چنانکه گویی این امتیازی برای یک زن اشرافی و حقی برای دیگر اشراف است. این شبیه به سویم‌وره مجدد دمینتی است. آپولودوروس پنلوپه را ناچار (ἀναγκασμένη) از دادن وعده ازدواج به خواستگاران توصیف می‌کند (Epi.7.31). او با پایان دادن به بافتن کفن لائرتیس^۲ ازدواج خواهد کرد، چنانکه گویی ناگزیر از این ازدواج است. از اعتراض پنلوپه به اشراف برمی‌آید که گویی اصولی تعیین شده و نانوشته بر موقعیت خاص او و خواستگاران حاکم است که آن‌ها رعایتش نمی‌کنند. رفتار ایشان به‌زعم پنلوپه، مطابق عدالتی که پیشترها (παροιθε) مرسوم بوده نیست. آن‌ها باید سور را تدارک ببینند و هدایای باشکوه (ἀγλαὰ δῶρα) بدهند (Ody.18.275-280). در همه جای داستان اتهامی که علیه خواستگاران تکرار می‌شود نابود ساختن یک‌سویه دارایی‌های اودیسیئوس است. گویی این ازدواج حق و سنتی اشرافی است و هیچ کجا به خود این موضوع اعتراضی نیست. کلام یکی از خواستگاران تأکیدی ضمنی در همین راستاست: «ای دختر ایکاریوس، ای پنلوپه زیرک، هدایایی را که هر یک از آخایی‌ها خواهانست بدینجا آرد، بپذیر، زیرا هدیه را پس زدن نیکو نیست. پس همانا ما نه به (سراغ) کارهای پیشین (مان) می‌رویم و نه به هیچ جای دیگر تا اینکه تو به ازدواج آن کس درآیی که شریف‌ترین آخایی‌ها است». (Ody.18.285-289) در جایی دیگر، تِلماخوس^۳ سوگند یاد می‌کند که او ازدواج مادرش را به تأخیر نمی‌اندازد، ولی مایل هم نیست او را به‌زور به این کار وادارد. پنلوپه آزاد است هر که را می‌خواهد برگزیند (Ody.20.339-344). در موضعی دیگر، آتنا به تِلماخوس دور از خانه هشدار می‌دهد که مادرش ناگزیر از ازدواج است: «زیرا هم اینک به زودی، پدر و برادرانش (او را) وامی‌دارند که به ازدواج اِئوروماخوس درآید، زیرا او همه خواستگاران را در پیشکش‌ها پشت سر می‌نهد و هدایای ازدواج را بالا و بالاتر می‌برد» (Ody.15.16-18). پس این ازدواج امری حتمی است که پدر و برادران پنلوپه - لابد طبق رسم و سنت - او را به آن وادار خواهند کرد و تنها با بهانه‌ها می‌توان این موضوع را به تأخیر انداخت. غیر از مرگ شوهر پیشین، عدم موفقیت مجلس نخستین هم می‌تواند به تجدید این مجلس

1. R̥tuparṇa
2. Laertes
3. Telemachus

بینجامد. در داستان گشتاسب و کتایون مجلس نخست ناموفق است و قیصر فرمان به مجلس دوباره‌ای می‌دهد (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۵: ۲۰).

۴. نتایج سیاسی سویموره

نکته مهم دیگر نتایج سیاسی حاصل از این رسم است که به نوعی جان مطلب در آن نهفته است. در ازدواج شاهان و اشراف، صحبت از جابجایی ثروت و قدرت است. پدر دراویدی پیشاپیش در این اندیشه است که دخترش را به ارجونه از برادران پاندوه بدهد (Adi.184.8). این ازدواج یک اتحاد سیاسی است و لذا دیگر شاهان به آن اعتراض می‌کنند و حتی آموزه ودایی را حجت اعتراض خود قرار می‌دهند. ازدواج ضامن اتحاد سیاسی و امنیت است: «(با) اتحاد برقرارشده دراویدی با پاندوها (او را) به هیچ‌وجه کوچک‌ترین ترسی، حتی از خدایان باقی نماند» (Vāiv.198.1). رومه عروس پیشکش‌شده‌اش را نمی‌پذیرد تا نظر پدرش، شاه قدرتمند ایودهیا^۱ را بداند. پیش از این، شاه جنکه^۲، پدر سیتا، یک سال از سوی شاهانی که در رقابت برای به دست آوردن سیتا شکست خورده بودند در شهرش میتھیلا^۳ در محاصره به سر برده بوده است (Rām.1.66.15-26) که به نظر نمی‌رسد هدف از آن تنها ازدواج با سیتا بوده باشد. در پس ازدواج، اتحاد میان دو شهر مطرح است: «همان گونه که این (شهر) از آن دشرتهه (است)، شهر ایودهیا (نیز) از آن من (است)» (Rām.1.72.16a). داماد در فرمانروایی پدر همسرش سهیم می‌شد و این موضوع به ازدواج جنبه‌ای سیاسی می‌داد. همارتس، پادشاه ماراٹی‌ها، چون فرزند پسر ندارد، مایل نیست اداتیس را به زاریادرس بدهد، زیرا در آن صورت قدرت زاریادرس به فراتر از قلمرو خود و به آن سوی رود تانائیس گسترش می‌یابد. او کسانی را از قلمرو پادشاهی خود به جشن سویموره دعوت می‌کند. در داستان کتایون و گشتاسب پس از اینکه قیصر، داماد غریبه و طردشده خود را می‌پذیرد به او کمر، انگشتر و افسر قیصری می‌بخشد و او را فرمانده سپاه ساخته در قدرت خود سهیم می‌سازد (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۵: ۵۱-۵۲). کلایسثنس، جبار سیکوئون از ۶۰۰ تا ۵۷۰ ق.م که این شهر را یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی و نظامی یونان ساخته بود، برای دخترش، آگاریسته، دو خاندان قدرتمند آتن یعنی آلکمایونیدها و فیلائیدها را برای اتحاد ازدواج در نظر داشت. او سرانجام میگاکیس آتنی را برگزید. فرزندی که از این ازدواج به وجود آمد دولت‌مرد آتنی مشهور، کلایسثنس، بود (Sacks,

1. Ayodhyā
2. Janaka
3. Mithilā

180-181: 2005). مادر پریکلس، رهبر مشهور آتن که او نیز آگاریسته نام داشت، نوه همین مگاکلس بود (Hdt.6.131). انگیزه شاهان هلاس برای ازدواج با هلن نیز احتمالاً چیزی بیش از زیبایی خیره‌کننده هلن بوده است. از این ازدواج در نمایشنامه اورپید با عباراتی یاد می‌شود که حاکی از یک پیمان سیاسی است و جلوتر به آن اشاره خواهد شد. روایت هوگینوس از این هم روشن‌تر است که در پایان آن می‌گوید: «توندائوس دختر(ش) را به همسری به او داد و پادشاهی رو به زوال (خود) را (نیز) به منلائوس واگذار کرد» (Hyg.Fable.78). خواستگاران هلن بر سر «دفاع از حق مشروع داماد برگزیده» پیمان می‌بندند. پاریس فروگیایی با ربودن هلن این پیمان سیاسی را می‌شکند و قهرمانان یونان که به طلب هلن آمده بودند حال باید به پیمان خود وفا کنند. منلائوس این سوگند را به آن‌ها یادآوری می‌کند: «... و او خشمگین در شتاب، به سراسر هلاس، (تا) سوگندهای کهن توندائوس را به شهادت طلبد (مینی بر این) که به ستم‌رسیدگان باید یاری رساند» (IphAul.77-79). در همه مثال‌ها، چه تاریخی و چه افسانه‌ای، ردپای مصلحت‌اندیشی سیاسی کاملاً به چشم می‌آید. وقتی اودیستوس سرانجام در کاخ خود کمان برگرفته، شروع به کشتن خواستگاران همسرش می‌کند، یکی از اشراف به نام ائوروماخوس^۱ تقصیرها را به گردن آنتینئوس^۲ که به‌نوعی رهبر گروه اشراف است انداخته و می‌گوید: «به هیچ روی (او) چندان خواهان این ازدواج نبود و نه نیازمند (به آن)، بلکه در اندیشه چیزهایی دیگر (بود) که پسر کروئوس به انجام نرسانید. برای این (بود) که خود، بر سرزمین نیک‌ساخته‌ی ایثاکه شاه گردد. حتی (می‌خواست) کمین کرده، پسر را بکشد» (Ody.22.50-53). ازین منظر، سویم‌وره بیش از آنکه نماد آزادی زنان طبقه اشراف باشد، وسیله‌ای در دست طبقه جنگجو برای تحکیم پیوندهای طبقاتی و سیاسی بوده است. وسیله‌ای که اگر نه به شکل یک نهاد اجتماعی پابرجا، دست‌کم به‌صورت یک سنت نیمه فراموش‌شده به اقوام هندوآوپایی به ارث رسید.

۵. شرکت بیگانگان و نائزادگان در مراسم

اما آیا غیرجنگجویان و مردم نائزاده می‌توانستند در این رقابت حاضر شوند؟ به نظر می‌رسد با توجه به رنگ سیاسی چنین وصلت‌هایی باید به این پرسش پاسخ منفی داد. در متون مختلف شرکت بیگانگان و غیر جنگجویان و غیر اشراف بیشتر جنبه ادبی دارد تا واقعی. در داستان دراویدی به حضور برهمنان در این مراسم اعتراض می‌شود و حق رقابت برای آنان وجود ندارد. به قطعه مذکور در کتاب *Vāivāhika* که خلاف این امر را مدعی می‌شود، نمی‌توان اعتنایی کرد (Vāiv.192.22b-24). جنکه، پدر سیتا، برشمردن

1. Eurymachus

2. Antinous

نسب را برای نجیب‌زاده هنگام ازدواج ضروری می‌داند (Rām.1.171.1-2). در سویموره کشینی، برهمنی شرکت دارد، ولی به این اشاره گذرا نیز نمی‌توان اطمینان کرد، چون مطابق قوانین منو برهمنان ازدواجی جز به روش‌های خود را پست و بی‌ارزش می‌دانسته‌اند (Mān.3.31-32). برادر دراویدی از شروط شرکت در رقابت را نژاد (kula)، زیبایی (rūpa) و قدرت (bala) برمی‌شمارد (Ādi.184.35-6). پادشاه مارا‌ئی‌ها نمی‌خواهد دخترش اداتیس را به همسری فردی خارج از قلمرو خویش درآورد، اگرچه آن فرد زاریادرس شاهزاده باشد که زاده آفرودیت و آدونیس است. در داستان کتایون و گشتاسب کسانی که قیصر در انجمن سویموره گرد می‌آورد «هملان» و «نامداران» و «دلیران سترگ»ی چون خود او هستند، اما در مجلس دوم غریبه‌ای مانند گشتاسب نیز بخت حضور در مجلس را می‌یابد. اسقف نیز هنگام پند دادن به قیصر بر «خوشامد» دختر انگشت می‌نهد. اما به نظر می‌رسد در مجلس دوم نیز تأکید بر «مهتران» و «گندآوران» و «نامداران» است (خالقی مطلق، ۵/۱۳۸۶: ۲۰-۲۱). ولی مثال‌های این چینی شاید نشانگر این باشد که گاهی دلیران، گرچه از نسب بلندی برخوردار نبودند، در چنین مجالسی بخت حضور می‌یافتند، اما به هر روی قیصر این نکته را مایه ننگ خود می‌شمارد که دامادش مردی غریبه باشد:

چنین داد پاسخ که دختر مباد! که از پرده عیب آورد بر نژادا!

اگر من سپارم بدو دخترم به ننگ از کیان پست گردد سرم

(خالقی مطلق، ۵/۱۳۸۶: ۲۱)

دختر آنتایوس را بسیاری بیگانگان (πολλοὶ δὲ καὶ ξείνων) به طلب آمدند همچنان که خویشان (σύγγονοι) اما آنتایوس، شاه لیبی، یک هندواروپایی نیست و این رسم را از دانائوس^۱ آرگوسی تقلید کرده است (Pyth.9.113). کلاسیشنس سیکوئونی نیز دو آتنی نژاده را برای دخترش در نظر گرفته و هنگام آزمودن خواستگاران نیز سرزمین و نژاد (γένος) آن‌ها را بازمی‌جوید (Hdt.6.128). او به دنبال بهترین و نژاده‌ترین (ἄριστος) است. در داستان هلن نیز همه جا در مورد خواستگاران از الفاظی چون فرمانروا (βασιλεύων)، خوشبخت‌ترینان (οἱ τὰ πρῶτ' ὠλβισμένοι) و شبیه این استفاده شده است. خواستگاران پنلوپه نیز نجبا هستند و همه جا بر این نکته تأکید وجود دارد (Ody.16.122-5). وقتی اودیسیئوس در شمایل یک گدا برای تیراندازی نامزد می‌شود سخت به او اعتراض می‌شود و او را زبون و پست (δειλός) می‌شمارند (Ody.22.50-3). آنتینوئوس خود و هم‌قطاران‌ش را در قیاس با او والا می‌خواند

1. Danaos

(ὕπερφιάλος) که البته ربطی به φιάλη «پیاله» ندارد و آن را با superbos «مغرور، متکبر» در لاتین قیاس کرده‌اند (Beekes, 2010/2: 1534). در قطعه منقول از کتاب ارسطو، ناتوس، شاه سلتی‌ماسالیا (= ماری کنونی)، غریبه برگزیده از سوی دخترش را به دامادی می‌پذیرد، این غریبه یک یونانی اهل فوکایا به نام ائوکسنوس^۱ است. نام دختر که پتتا^۲ است به آریستوکسنا^۳ تغییر می‌یابد. شاید اینجا هم سبب استثنا قائل شدن برای این غریبه این باشد که فردی از تمدنی فرادست با دختری از تمدن فرودست ازدواج می‌کند. با این قرائن می‌توان گفت که این امتیاز، خاص اشراف بوده است. هر جا در متون یونانی اشاره به این رسم هست از اشراف یاد شده است و نه مردم عادی. دو قطعه از گفتار پنلوپه این امر را قطعی می‌سازد، نخست جایی که به آنتینوئوس می‌گوید: «آیا فکر می‌کنی اگر (این) غریبه، کمان بزرگ اودیسیئوس را با اطمینان به دست‌ها (بش) و قدرتمندانه، سخت بکشد، مرا به خانه خویش خواهد برد و همسر خویش خواهد ساخت؟ به گمانم (او) خود نیز این انتظار را در دل نداشته است» (Ody.21.314-317). حتی شرکت این غریبه در رقابت را نیز پنلوپه چنین توجیه می‌کند: «اما این غریبه بسیار بزرگ (بیکر) و خوش‌قامت است؛ و در باب پدر نیز فخر می‌کند که پسر (پدری) از نژاد شریف است» (Ody.21.334-335). با این اوصاف می‌توان گفت شاید استثنای گاه‌به‌گاه بر این قاعده، حضور فردی بسیار دلیر یا زیبا بوده باشد و آلا این رسم را باید به کلی از آن اشراف دانست.

۶. نقش عنصر مذکر و نشان‌گزینش

نکته مشترکی که در این ازدواج‌ها دیده می‌شود، حضور عنصر مذکری از خانواده دختر در هنگام اعلام شروع رقابت و نقش او در این انجمن است. برادر دراویدی به میان میدان می‌رود و نام و نژاد شاهان حاضر در مجلس و نیز شرایط رقابت را به صدای بلند برای همه اعلان می‌کند (Ādi.184.33-36). در نمونه سیتا این پدر اوست که همین نقش را ایفا می‌کند (Rām.2.118.41-2). در نمونه مادهوی دو برادرش پورو^۴ و یدو^۵ به همراه پدر دختر او را به محل انجمن می‌برند. پدر اداتیس نیز نقش سخنگوی مراسم دخترش را دارد. در ازدواج پنلوپه پسرش، تلماخوس، این نقش را ایفا می‌کند. آگلائوس^۶ از تلماخوس می‌خواهد که این نقش را بر عهده گیرد و او نیز می‌پذیرد (Ody.20.334-5).

1. Euxenos
2. Petta
3. Aristoxena
4. Pūru
5. Yadu
6. Agelaos

339-44) و سرانجام هنگامی که چالش آغاز می‌شود تلماخوس شروع رقابت را اعلام می‌دارد: «پس بیائید ای خواستگاران! زیرا این جایزه‌ای است که آشکار می‌شود. اکنون چنین زنی در زمین آخایا نیست. نه از پولوس مقدس، نه از آرگوس، نه از موکنه، نه از خود ایثاکه و نه از اقلیم^(۳) تیره؛ و شما خود این را می‌دانید: مرا ستایش مادر چه باید؟» (Ody.21.106-110). در *کاتالوگ زنان* اثر هزیود دروغین دو برادر هلن، کاستور و پولودئوکس^۱، ازدواج او را ترتیب می‌دهند (West, 2007: 434). دو نوع نشان‌گزینش در این ازدواج‌ها هست: یکی اهدای تاج یا دسته‌گل و دیگری پیشکش کردن جامی از نوشیدنی به داماد که این دومی نزد سلتها مرسوم است، چنانکه در نمونه نقل‌شده از *قانون اسالی ماسالی‌ها* ذکرش رفت. احتمال داده‌اند که رسم هندواروپایی اصیل نثار گل بوده است (West, 2007: 436). وست در این نکته تردید کرده است که تیراندازی با کمان درون‌مایه‌ای هندواروپایی باشد (West, 2007: 434). پس در داستان دمینتی، کتایون و هلن، با سه نمونه کهن روبروئیم که شیوه‌گزینش و آزادی دختر در امر گزینش نقطه اشتراک هر سه داستان است.

۷. نتیجه

در پایان مایلم در این جهت استدلال کنم که چه بسا نوع ب، یعنی سویموره انتخابی، از دل نوع الف زاده شده باشد و راه برون‌شد از مشکلات ناشی از روش الف بوده باشد. این استدلال را بر دوش روایت اورپید از ازدواج هلن در *نمایشنامه ایفی‌گنیا در آتولیس* استوار می‌کنم که گویا داستانی شناخته‌شده میان یونانیان بوده است. در *کاتالوگ زنان* نیز همین روایت ذکر شده است (Hes.p199). آپلودوروس و هوگینوس این ابتکار را به اودیسیئوس نسبت داده‌اند (Lib.3.10.9, Hyg.fable.78) اما در متن *نمایشنامه اورپید* و *کاتالوگ زنان* این اندیشه از آن توندارئوس است که خواستگاران را وادار به خوردن سوگند اتحاد می‌کند. این قطعه در *نمایشنامه اورپید* موقرتر از بقیه منابع به بیان درآمده است:

لدا، دختر تستیوس را، سه دختر زاده شدند: فویبه، همسر من^(۴)، کلوتایمنسترا، و هلن. این (یک) را جوانانی که برترین نجای کامروای هلاس (بودند) خواستگار آمدند. (به‌سان) تهدیدهایی بیم‌زای و هر یک - چنانچه دختر را به چنگ نیاورد - هلاک دیگری را تدبیرگر گشت. پس کار بر پدر(ش)، توندارئوس، دشوار شد، پذیرفتن یا نپذیرفتن؟ چگونه بی‌خسارت با بخت درآویزد؟ پس چنین (به‌نظر)ش آمد: خواستگاران را با یکدیگر پیمان (می‌باید) بستن و دست‌های راست را (گروگان) کردن و (همراه) با قربانی‌های بریان، نثارهای مایع ریخته و چنین سوگند (یاد کنند): دختر توندارئوس، همسر هر که شود، (باید) از او محافظت کرد. اگر کسی او را از خانه‌اش ربوده، بگیرد و مالک بستر او را کنار زند، (باید) بر (ضد او) جنگید و با سلاحها، شهر (او را) با خاک یکسان کرد چه هلنی (باشد) و چه بربر. و چون متعهد

1. Castor, Polydeuces

شدند و توندارئوس پیر - به‌طریقی نیکو - با ذهنی هوشیار در ایشان رخنه کرد، به دخترش اجازه برگزیدن یکی از (میان) خواستگاران را داد (IphAul.49-68).

تمام موارد نوع الف از سویموره، جنگ و جدال به‌همراه داشته است. این طبیعت رقابت اشراف و جنگجویان بر سر شاهدختی بسیار خواسته‌شده (πολυμνήστη βασίλεια) است (Ody.4.770). البته به‌نظر می‌رسد این شاهدخت تنها بهانه‌ای برای اتحاد سیاسی فرمانروایان طبقه جنگجو یا چنانکه واژه‌هه باسیلیا، خود بازمی‌گوید اسم رمزی برای «پادشاهی» بوده باشد. سویموره در اوپیدی از نوع الف است و به نبرد برادران پاندوه با شاهان مغلوب در مراسم منجر می‌شود. سویموره اولیه سیتا به محاصره یک‌ساله میتهیلا، سرزمین پدرش، می‌انجامد. سویموره سه خواهر، امبا، امبیکا، امبالیکا، با روده شدنشان توسط جنگجویی به نام بهیشمه^۱ و اهانت به دیگر شاهان پایان می‌پذیرد (Udy.176.44-8). سویموره دوکی به نبرد تن‌به‌تن دو قهرمان منجر می‌شود و تنها با شفقت یکی از آن دو به مرگ دیگری ختم نمی‌گردد. سویموره پنلوپه نیز، هرچند کاملاً در این سیاق نمی‌گنجد، پایانی خونین دارد. اما در هیچ‌یک از موارد سویموره انتخابی چنین اختلاف و درگیری نیست. سویموره هلن می‌تواند حلقه اتصال این دو شکل باشد. پاریس از خواستگاران هلن نبوده است و نمی‌توان نقشه توندارئوس را نافرجام و پایان آن سویموره را ناخوش تلقی کرد. اگر این پندار درست باشد، تدبیر توندارئوس سبب شده است که جنگجویان به طریقی متمدانه‌تر در کسب «شاهدخت بسیار خواسته‌شده» شان بکوشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. گاندهروه یکی از روش‌های هشت‌گانه ازدواج است که کتاب قوانین منو آن‌ها را برشمرده و تعلق هر یک از آن‌ها به طبقات چهارگانه جامعه هندو را بیان کرده است. ازدواج گاندهروه یعنی ازدواج به سبک گندهروه‌ها که موجوداتی افسانه‌ای و آسمانی‌اند. این شکل از ازدواج به طبقه جنگجو اختصاص دارد (Mān.3.26).
۲. نسخه‌بدل‌های شاهنامه تصحیح خالقی چنین است:
ق (نیز و ب): یکی دسته تازه نرگس به دست؛ ل: یکی دسته گل هر یکی را به دست؛ ق ۲: یکی دسته گل گرفته به دست؛ بنداری: فتبرحت فی ستین جاریه مع کل واحده منهن باقه ورد و ریحان
۳. این کلمه به جای واژه یونانی ἡπειρος می‌آید که به شکل عام به معنی «خشکی» در تقابل با دریاست، ولی به‌طور خاص منظور سرزمین اصلی یونان در قیاس با جزایری است که در همسایگی خاک اصلی قرار دارند.
۴. در نمایشنامه این قطعه از زبان آگامنون است و عبارت (همسر من، کلوتایمنسترا) به همین سبب به کار رفته است.

منابع

- پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷). *یشتها، تهران: اساطیر*.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). *شاهنامه، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۹۱). *مقدمات زبان سنسکریت، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۷). *کیانیان، تهران: علمی فرهنگی*.
- لولین بشم، آرتور (۱۳۹۴). *هند باستان، تهران: علمی فرهنگی*.
- ماهیار نوابی، یحیی (۱۳۷۴). *یادگار زیربان، تهران: اساطیر*.
- وحید دستگردی، حسن (۱۳۸۱). *هفت‌پیکر، تهران: برگ‌نگار*.
- Beekes, R. 2010. *Etymological Dictionary of Greek*. Brill.
- Evelyn-White, H. G. 1914. *Hesiod*. William Heinemann.
- Frazer, J.G. 1921. *Apollodorus: The Library*. William Heinemann.
- Godley, A.D. 1969. *Herodotus: The Persian Wars*. Harvard University Press.
- Griffith, R. T. H. 1889. *The Hymns of the Rigveda*. E.J. Lazarus and Co.
- Grimal, P. 1990. *A Concise Dictionary of Classical Mythology*. Basil Blackwell.
- Harmon, A.H. 1913. *Lucian*. William Heinemann.
- Jolly, J. 1887. *Mānava Dharma-Śāstra*. Trübner & Co.
- Liddell, H.G. & Scott, R. 1996. *Greek-English Lexicon*. Oxford.
- March, J. 2001. *Cassell's Dictionary of Classical Mythology*. Cassell & Co.
- Meineke, A. 1858. *Athenaei Deipnosophistae*. Lipsae.
- Müller, F. M. 1886. *The Sacred Books of the East*. Oxford.
- Murray, A. T. 1910. *Homer: Iliad*. Harvard University Press.
- _____. 1927. *Homer: Odyssey*. William Heinemann.
- Race, W. H. 1997. *Pindar: Olympian odes Pythian odes*. Harvard University Press.
- Sacks, D. 2005. *Encyclopedia of the Ancient Greek World*. Facts On File
- Śrīman Mahābhārata*. Bombay, 1906.
- Vālmiki. 1911. *Śrīmad Vālmiki Rāmāyana*. Bombay.
- Waiblinger, F. P. 1996. *Hyginus Fabulae: Sagen der Antiken*. Dtv.
- Way, A. S. 1916. *Euripides*. William Heinemann.
- West, M. L. 2007. *Indo-European Poetry and Myth*. Oxford.
- Whitney, W. D. 1964. *Sanskrit Grammar*. Oxford.
- Williams, M. 1976. *A Sanskrit-English Dictionary*. Oxford.
- _____. 1879. *Story of Nala*. Oxford.
- Yonge, C.D. 1854. *Deipnosophists*. London